



نقد مقاله خشت اول

دکتر محسن جعفری مذهب



اتفاقاً همان خشت اول

مقاله «خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و نسخه‌های توبه‌نامه سیدعلی محمدباب» در ویژه‌نامه هشتمین آئین بزرگداشت حامیان نسخ خطی (پیام بهارستان، شماره ۷۸، آذر ۱۳۸۶) بسیار سودمند و روشنگر بود. اتفاقاً عنوان «خشت اول»، خواننده را به یاد مثل معروف می‌اندازد، و باز هم اتفاقاً مثل مناسبی است و پیرانه‌ای برای نوشتن این یادداشت.

یادم رفت در آغاز بگویم اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله و بر سر سخن روم.

تاریخ و متون باورهای بایه و بهاییه، آنقدر اما و اگر دارد که محافظه‌کاری مثل من هرگز گرد آنها نگردد، چه رسد که در جملاتی که به آنها می‌شود اما و اگر هم درآورد. اما به مصداق مثل شریف «خشت اول...»، خواندن مقاله دوست گرانقدر جناب شکراللهی عزیز مرا بر آن داشت که با سوء استفاده از عنوان اول نوشته ایشان، به آن دوست یادآور شوم که اتفاقاً خشت اول ... گاه دفاع بد و گاه حمله بد، ممکن است نتیجه عکس دهد که مسلماً هیچکدام بدنبال آن نیستیم، انشاء الله.

من در این یادداشت به‌دنبال اثبات و انکار هیچ سوژه عقیدتی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی مطرح شده و نشده در آن مقاله

نامه‌ای از سوی جناب آقای دکتر جعفری مذهب از اعضای هیات علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در نامه‌ای که به دفتر مجله ارسال کردند، به نقد مقاله «خشت اول» پرداخته‌اند. این مقاله درباره توبه‌نامه‌های علیمحمد باب، به قلم آقای احسان‌الله شکراللهی است که در مجله پیام بهارستان شماره ۷۸ - ویژه‌نامه هشتمین آئین بزرگداشت حامیان نسخه‌های خطی - درج شده بود. با توجه به این که این مجله، سعی دارد با استفاده از نقدهای صاحب نظران در مجله باب گفتگو را باز کند و از پیشنهادهای علاقمندان در بهبود کمی و کیفی مجله بهره مند شود، عین نوشته جناب آقای جعفری مذهب و جوابیه آقای شکراللهی که حاکی از استقبال ایشان از این نقد است در کنار هم به چاپ می‌رسد.

درج و انتشار انتقادات و پیشنهادهای عالمانه و منصفانه صاحب نظران به طور حتم زمینه ساز تعاملات فکری است و بستری خواهد شد که همه علاقمندان در تهیه و تدوین نوشته‌ها و مقالات خود، چارچوب‌ها، قواعد و معیارهای نوشته‌های علمی را با دقت و وسواس بیشتری مورد مطالعه قرار دهند و به ویژه در موضوعات تاریخی استفاده از اسناد و مستندات تاریخی و معتبر را از ضروریات یک تحقیق و پژوهش علمی قلمداد کنند.

دفتر مجله

نقد

دوست گرامی جناب شکراللهی

با سلام. پیاپی پیام بهارستان می‌رسد. بدین وسیله رسیدن آن را اعلان و از لطف شما و کتابخانه مجلس تشکر می‌نمایم. امید که سلام مرا به جناب دکتر جلالی برسانید. به پیوست یادداشتی می‌فرستم که در صورت صلاحدید استفاده گردد.

ارادتمند محسن جعفری مذهب

نیستیم. به دلیل ارتباط کاری خود و جناب شکراللهی با کتاب و سند، تنها، موردی در کتابشناسی و سندشناسی مذکور در مقاله را طرح می‌کنم که اتفاقاً اگر خوب مطرح نشود، کلی تبعات دارد.

اصالتِ خاطراتِ کینیاز دالگورکی



پیام بهارستان ۷۸

هنوز هم مورد تردید است. ممکن است من و جناب شکراللهی از کسانی باشیم که در اصالت آن خاطرات تردیدی نداشته باشیم، اما دفاع ما از اصالت آن باید اولاً مستدل، و ثانیاً به دلیل کاری، مبتنی بر دلایل و شواهد مرجع شناسانه، سند شناسانه و کتابشناسانه باشد. من دو ایراد بر دفاع جناب شکراللهی از اصالت خاطرات کینیاز دالگورکی دارم:

۱- جناب شکراللهی در اثبات اصالت خاطرات کینیاز دالگورکی استدلال کرده‌اند که: «هرچند بهائیان برای نجات از مخمصه عدم اصالت دیانت خویش در اصالت خاطرات دالگورکی تشکیک نموده‌اند، اما لحن صادقانه این خاطرات و تطابق آن با وقایع مربوط به باب و بهاء براساس اسناد موجود آنچنان حیرت‌انگیز است که جای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد.»

دو ایراد بر این استدلال وارد است:

الف: نویسنده همه تردیدکنندگان در اصالت خاطرات کینیاز دالگورکی را بهایی دانسته که بنظر قضاوت عادلانه‌ای نیست. برخی تردیدکنندگان اصلاً بهایی نبوده‌اند. من نیز که اشهدم را بالاتر گفته‌ام.

ب: استدلال ایشان در اصالت خاطرات بر دو عنصر «لحن صادقانه این خاطرات» و «تطابق آن با وقایع مربوط به باب و بهاء براساس اسناد موجود» نیز اصلاً عالمانه نیست. یعنی بنظر ایشان هر متن مورد تردیدی اگر صادقانه نوشته شود یا صادقانه بنظر آید غیرقابل تردید شمرده می‌شود؟ تطابق با وقایع تاریخی نیز از اولین شروط ساختن متن جعلی است. به گمان من این استدلال اصلاً قابل قبول نیست.

۲- به فرض دست کشیدن از تردید در استدلال بالا، آگاهی‌های کتابشناسانه متن مورد ادعا نیز چندان قابل قبول نیست:

الف: «این خاطرات و گزارشات [کذا] پس از فروپاشی رژیم تزاری در روسیه، در مجله الشرق [ارگان حزب سوسیالیستی شوروی] به چاپ رسید.» همان نام مجله الشرق با آن الف و لام عربی‌اش تردیدی در روسی نبودن نشریه ناشر اول نمی‌گذارد؟ آقای شکراللهی چطور می‌خواهند این مطلب را به ما بقبولانند؟

ب: «این خاطرات در سال ۱۳۳۲ ق در سالنامه خراسان تحت عنوان اعترافات کینیاز دالگورکی ترجمه و منتشر شد.» یعنی ترجمه فارسی پانزده سال پیش از انتشار اصل خاطرات منتشر شده بود. جل الخاق!

بنظر می‌رسد باید در امثال فارسی گشت و علاوه بر «خشت اول...»، مثل «تو که قرآن...» را نیز بر آن افزود. بیشتر تردید افزا نمی‌شود.

اردتمند
محسن جعفری مذهب

جواب نقد
احسان محسن

از دوست و همکار ارجمند جناب آقای دکتر جعفری مذهب صمیمانه سپاسگزارم که با قلمی رقیق و نقدی دقیق بر مقاله «خشت اول» در نکته‌های تاریخی اصلاح جستند و این قلم‌ها در بررسی اصالت خاطرات «کینیاز دالگورکی» تشهیز نمودند، و نیز مرا از «بردن رونق مسلمانی» بر حذر داشتند.

باشد که این تذکر بجای ایشان دستمایه عزم جزم نگارنده باشد در این که از این پس:

راه باریک امتحان نکنیم
پای در کفش این و آن نکنیم
ویژه وقتی مسیر تاریخی است
که به هر گام راهرو سیخی است

دوست و همکار دیگری هم از پرداختن

به مقوله تاریخ مرا بر حذر داشته بود که همینجا از او هم تشکر می‌کنم. در عین حال امیدوارم کنار هم نشاندن سه سند معتبر از توبه‌نامه‌های سیدعلی محمد باب به نوبه خود، بای بوده باشد برای بررسی و تأمل بیشتر اهل دقت از پیروان مسلک بهائیت، که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فبشر عبادالذین یستمعون القول و یتبعون احسنه.»

براین اساس می‌گوئیم:

سند توبه نامه بابا
که ندارد دگر خطا اقا
هر کجا قافیه بر او شد تنگ
توبه‌ها کرد آن یل فرهنگ!
چند چوب و دو گوش بیچاندن
گشت سرمایه قلم رانندن
از همه دعوی‌اش عدول نمود
عرش تا فرش هی نزول نمود
باز یک عده پیرو اویند
کچلان از کلی چه می جویند

اردتمند

احسان اله شکراللهی طالقانی

اول بهمن ۱۳۸۶

